

۹۳/۱۱/۲

• دریافت

۹۴/۱۲/۲۲

• تأیید

بازتاب شخصیت حضرت عباس(ع) در ادبیات معاصر

عربی و فارسی (با تکیه بر اشعار برجسته شاعران سده اخیر)

عبدعلی فیض‌الله‌زاده*

بهزاد حشمتی**

چکیده

تجلی شخصیت‌های حماسی در ادبیات ملل مختلف بارز است و بسیار به آن اهمیت داده می‌شود. شاعران به آن شخصیت‌ها فخر می‌ورزند و بخش فراوانی از سروده‌های خویش را به دلاوری‌های آنان اختصاص می‌دهند. ادبیات فارسی و عربی به طور گسترده‌ای از واقعه کربلا و شخصیت‌های آن تاثیر پذیرفته است و اشعار فراوانی در این زمینه سروده شده است؛ ولی با توجه به قابلیت‌های زبانی و شرایط مختلف ادبی و نوع نگاه شاعران در ادبیات فارسی و عربی، تعابیر آنان از این واقعه گاهی مشترک و گاهی مختلف است. در این میان بخشی از ادبیات عاشورایی فارسی و عربی به حضرت عباس(ع) حماسه ساز دلاور واقعه کربلا اختصاص دارد و این اشعار ابعاد مختلف شخصیتی ایشان را انعکاس می‌دهد و این انعکاس در آیین ادبیات فارسی و عربی شباهت‌های بررسی و تحلیل است. در ادبیات عربی به مضامینی همچون سقایت، شجاعت و فخر در توصیف شهادت ایشان و ذکر نسب، بسیار بیشتر از ادبیات فارسی توجه شده است و در ادبیات فارسی نیز مظلومیت و زیبایی و پرچمداری حضرت عباس(ع) دارای برتری نسبی است. به طور کلی صبغه حماسی اشعار عربی معاصر نسبت به اشعار فارسی پررنگ‌تر است در حالی که جنبه رثایی در ادبیات فارسی چشم‌گیرتر است. این مقاله به بررسی ابعاد مختلف شخصیتی حضرت عباس(ع) در بارزترین سروده‌های معاصر عربی و فارسی و شباهت و تفاوت‌های این بازتاب می‌پردازد.

واژگان کلیدی:

ادبیات معاصر، ادبیات تطبیقی، شعر عربی، شعر فارسی، حضرت عباس(ع)، حماسه کربلا.

a-faizullah@sbu.ac.ir
B_heshmati@sbu.ac.ir

* استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید بهشتی.
** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید بهشتی

مقدمه

بی‌شک حوادث بزرگ تاریخی، قهرمانان، اسطوره‌ها، شخصیت‌های والا در زمینه‌های گوناگون در آیینۀ تاریخ و ادبیات بازتاب شایان توجهی دارند و در تاریخ و ادبیات تأثیر می‌گذارند. به دلیل تفاوت شیوۀ بیان ادبیات نسبت به تاریخ، آثار ادبی علاوه بر جنبۀ تاریخی‌شان، اثرگذاری و ماندگاری فراوان‌تری در جنبه‌های مختلف زندگی دارند، حال اگر این حادثۀ تاریخی یا قهرمان شجاع و یگانه، قهرمانی حقیقی و نه افسانه‌ای باشد و انسان‌های فراوانی در طول تاریخ شیفته‌ی وی و حماسه‌اش شوند اثرگذاری بس شگرف در تمامی جوانب زندگی خواهد داشت. آنجا که می‌خواهند عشق و تأثر خویش را نسبت به قهرمان حقیقی بی‌همتایشان ابراز کنند و عاطفه و صدق و جوشش درونی خویش را آشکار سازند، ادبیات را به خدمت می‌گیرند و با زبان عاطفه و عشق، زبان شعر سخن می‌گویند حال اگر این مصداق، قهرمانی بی‌همتا، دلاوری شجاع و وفادار، الگوی ادب و اخلاق، حضرت ابوالفضل‌العباس (ع) باشد کدام چشمۀ شعر است که می‌تواند اقیانوسی چون عباس (ع) را در برگیرد. شاعران ادبیات عربی و فارسی حماسه و شخصیت حضرت عباس (ع) را مورد اهتمام خویش قرار داده و شعرهای فراوانی در این زمینه سروده‌اند و با سروده‌های خویش ابعاد گوناگون شخصیتی ایشان را منعکس کرده‌اند. با توجه به تفاوت تعبیر در زبان عربی و فارسی و همچنین وجود فرهنگ و ارزش‌های مختلف قومی که در شیوۀ بیان شاعران تأثیرگذار است، توجه شاعران و نوع بیان آنان در تفسیر شعری از حماسۀ حضرت عباس(ع) متفاوت است، در این مقاله به بررسی این بازتاب متفاوت در ادبیات عربی و فارسی می‌پردازیم و گسترۀ زمانی را به دورۀ معاصر و شاعران بزرگ آن محدود کرده‌ایم.

پیشینه پژوهش

کتاب‌ها و پژوهش‌های فراوانی در بارۀ زندگی حضرت عباس(ع) نگاشته شده که

تنها به بررسی زندگی ایشان می‌پردازد و اهمیتی به بازتاب منش اخلاقی و ابعاد شخصیتی ایشان در شعر و بررسی آن نمی‌کنند، به غیر از محوریت حضرت عباس در این نگاه‌ها، کتاب‌هایی همچون *الإمام الحسين(ع) فی الشعر العراقي المعاصر* به قلم دکتر حاتم عبد حبوب الساعدی (۱۹۸۳م)، *امام علی(ع) در اشعار عربی معاصر* به قلم دکتر مصطفی شیروی خوزانی (۱۳۸۱ش)، *امام حسین در شعر معاصر عربی* تألیف دکتر انیسه خزعلی (۱۳۸۳ش)، و مقاله‌ای با عنوان «سیمای امام حسین (ع) در شعر عاشورایی معاصر فارسی و عربی» تألیف دکتر عبدالعلی آل بویه لنگرودی (۱۳۸۹ش) به رشته تحریر درآمده‌اند.

حضرت عباس(ع) در شعر معاصر عربی و فارسی

سقاییت حضرت عباس (ع)

سقا بودن حضرت عباس (ع) بخش گسترده‌ای از سروده‌های پیرامون ایشان را در بر می‌گیرد و نقشی بنیادین ایفا می‌کند. در واقع شاعر عرب هنگامی که سقاییت حضرت عباس (ع) را توصیف می‌کند همچون یک راوی، تمامی آنچه که رخ داده را به تصویر می‌کشد و مخاطب خویش را از مآقع و جزئیات آن آگاه می‌سازد و مانند کتاب‌های مقاتل و روایت‌های تاریخی به جوانب گوناگون واقعه کربلا اهتمام می‌ورزد در حالی که شاعران ادبیات فارسی در یک یا چندین بیت تنها اشاره به سقا بودن حضرت عباس(ع) می‌کنند و توصیفی کلی می‌کنند؛ بنابراین سروده‌های عربی پیرامون سقاییت حضرت عباس از جهت کمیت بسیار بیشتر از اشعار فارسی است و از جهت مضمون نیز سروده‌های عربی بسیار جزئی‌نگرتر هستند و جنبه روایی و نقل کارزار کربلا با روش زیبای شعری نیز کاملاً بر شاعران عرب چیرگی تام دارد. سروده‌های زیر نشان دهنده این موضوع است.

نمونه‌های شعری ادب عربی با مضمون سقاییت حضرت عباس (ع):

شیخ محمدرضا الأزرری در ابیاتی بسیار زیبا و منسجم رفتن حضرت عباس (ع)

را به سوی نهر فرات با زبان جذاب شعری خویش همچون نمایشنامه‌ای برای مخاطب به تصویر می‌کشد و حضرت عباس (ع) را به شاهین آسمان جنگ تشبیه می‌کند که دشمنان حضرت در برابر وی ناتوان هستند و عباس (ع) شیر کارزار نبرد است که به سوی نهر روانه می‌شود و بر آن سیطره می‌یابد و در این راه دستان خویش را به دست تقدیر، تقدیم می‌کند؛ نمونه‌ای از این ابیات ذکر می‌شود:

حَلَبَاتٍ عَادِيَّةٍ يَصِلُ لِجَاهِمَا ^۱	ثُمَّ انْبَرَى نَحْوَ الْفُرَاتِ وَ دُونَهُ
جَلَى فَحَلَقَ مَا هُنَاكَ حَمَامَهَا ^۲	فَكَانَهُ صَقْرٌ بِأَعْلَى جَوْهَا
مَنْ فَوْقَ قَائِمٍ سَيْفُهُ قَمَقَمَهَا ^۳	فَهَنَا مَلِكَ الشَّرِيعَةِ وَ أَتَكِي
وَ انصَاعَ يَفِلُ بِالْحَدِيدِ هَمَامَهَا ^۴	وَ كَذَلِكَ مَلَأَ الْمَزَادَ وَ زَمَّهَا

(شبر، ۱۴۲۲ق/۶: ۲۶۴)

شیخ عبد الحسین نجفی نیز روایت شعری کاملی از سقایت حضرت عباس (ع) دارد که با ذکر جزئیات، ورود حضرت عباس (ع) را به شریعه و برداشتن آب و یاد تشنگی امام را به تصویر می‌کشد.

زُرُقُ الرِّمَاحِ وَ فِيهَا الحَتَفُ قَدْ زَحِفَا ^۵	نَحَا الشَّرِيعَةَ وَ الْأَجَالَ مُشْرَعَةً
وَ لِلرَّوَى مَدَّ مِنْهُ الكِفَ مُعْتَرِفَا ^۶	فَخَاضَ فِي غَمَرَاتِ المَاءِ سَابِحَةً
عَافَ المَعِينُ وَ مِنْهُ قَطَا مَا ارْتَشَفَا ^۷	وَ مُذْ تَذَكَّرَ مِنْ قَلْبِ الحُسَيْنِ ظَمَا

(همان / ۱۰: ۱۲۵)

ابن الخلفه، نبرد حضرت عباس(ع) در علقمه و نحوه شهادت ایشان را همچون نمایشنامه‌ای برای خواننده مجسم می‌کند:

يَيْسُ الثُّغُورِ مِنَ الظَّمَا لَا تَنْطِقُ ^۸	لَمَّا رَأَى فِي الغَاضِرِيَّةِ نَسْلَهُ
طَرْفًا لِأَرِيَّاحِ العَوَاصِفِ يَسْبِقُ ^۹	فَأَعْتَدَ شَوْقًا لِلْمَنَايَا وَ امْتَطَى
كَيْمًا لَهَا عَذْبًا فُرَاتًا يَغْبِقُ ^{۱۰}	وَ مَضَى لِشَاطِئِ العَلْقَمِيِّ بِقَرْبَةِ

(همان / ۶: ۱۰۷)

موارد زیر نمونه‌های از این مضمون در ادب عربی است:

(همان/۷: ۷۱ و ۲۸۲)؛ (همان/ ۱۰: ۲۳۹ و ۲۴۲ و ۱۲۵)؛ (همان/۶: ۱۰۸)؛ (همان/ ۸: ۱۹۶ و ۵۶).

نمونه‌های شعری ادب فارسی با مضمون **سقايت** حضرت عباس (ع):

به فرات آمد تا آب برد سوی خیام بهر یاران جگر سوخته ممتحنش

(قمی، ۱۳۷۵: ۲۴)

بگرفت مشک خشک و روان گشت سوی شط بهر دفاع برد به تیغ نزار دست

(شمیرانی، ۱۳۸۱: ۱۹)

برداشت مشک و رخس جهانید و برکشید تیغی که بود خشم یدالله جوهرش

(اردستانی، ۱۳۷۸: ۳۳)

شجاعت حضرت عباس (ع)

با توجه به این که حضرت عباس قهرمان حقیقی فرهنگ و ادب عربی به شمار می‌رود و اهل ادب عرب نسبت به ایشان نوعی حس تملک فرهنگی دارند و حضرت عباس را قهرمان قومی و دینی خود می‌دانند همچنین روایات و احادیث فراوانی نیز در مورد شجاعت ایشان وجود دارد، ادب عربی توجه ویژه‌ای به این بعد شخصیتی دارد و در یک قصیده ابیات بسیاری به شجاعت ایشان اختصاص می‌یابد و همچنین به دلیل حماسی بودن اشعار عربی این بعد، مورد اهتمام شعراء بوده است ولی در ادبیات فارسی با وجود این که این بعد مورد توجه شاعران بوده، کمیت ابیاتی با این مضمون بسیار اندک است. شایان ذکر است که به دلیل جنبه حماسی این اشعار عربی و همچنین میراث ادب عرب که سرشار از چنین مضامینی است جزالت و صلابت این اشعار عربی بر ابیاتی با همین مضمون در ادبیات فارسی، برتری دارد زیرا شاعران ادبیات فارسی در به کارگیری این مضمون بیشتر مرثیه‌سرا هستند تا حماسه‌سرا.

نمونه‌های شعری ادب عربی با مضمون **شجاعت** حضرت عباس (ع):

سید جعفر حلی:

عَبَسَتْ وَجُوهُ الْقَوْمِ خَوْفَ الْمَوْتِ وَ ال
مَا كَرَّ دُوَّ بَأْسٍ لَهُ مُتَقَدِّمًا
عَبَّاسٌ فِيهِمْ ضَاحِكٌ مُبْتَسِمٌ^{۱۱}
إِلَّا وَفَرَّ وَرَأْسُهُ الْمُتَقَدِّمُ^{۱۲}
(شبر، ۱۴۲۲ ق/ ۸: ۱۱۱)

راضی الحسینی النجفی نیز عباس(ع) را شیر کارزار نبرد و نور هدایت افق تاریکی‌ها می‌داند.

وَلَيْثٌ وَغَى يَأْبَى سِوَى شَجَرِ الْقَنَا
وَتَحْسِبُ فِي أَفْقِ الْقَتَامِ حُسَامَهُ
لَدَى الرَّوْعِ غَابَا وَ الْمُهَنْدُ مِخْلَبًا^{۱۳}
لِرَجْمِ شَيَاطِينِ الْفَوَارِسِ كَوَكْبًا^{۱۴}
(شبر، ۱۴۲۲ ق/ ۷: ۱۹۵)

صالح بن حجی البغدادی:

كَرَّ فِي الْحَرْبِ وَالْجُسُومِ تَهَاوِي
يَتَلَقَى الْجَمَّ الْغَفِيرَ بِعَزْمٍ
بِظِلِّ الشُّوسِ وَ الرَّوُوسِ تَطِيرُ^{۱۵}
مَا لَدَيْهِ الْجَمُّ الْغَفِيرُ^{۱۶}
(همان: ۷۲)

ابیاتی که ذکر شد تنها نمونه‌های با مضمون شجاعت حضرت عباس است در حالی که در یک شعر عربی با همین مضمون بیش از ۱۵ بیت سروده است در واقع یکی از ارکان اساسی اشعاری که پیرامون حضرت عباس (ع) در ادب عربی سروده شده، مضمون شجاعت و دلآوری ایشان است.

برای نمونه‌های بیشتر به موارد زیر مراجعه کنید:

(همان/ ۶: ۱۰۷ و ۱۱۲ و ۲۶۴)؛ (همان/ ۱۰: ۱۲۴ و ۲۴۲)؛ (همان/ ۷، ۱۱۲ و ۲۸۳) (همان/ ۸: ۱۶۴).

نمونه‌های شعری ادب فارسی با مضمون **شجاعت** حضرت عباس (ع):

خشمگین ضیغم میدان شجاعت عباس که همی خستن رو به صفتان بود فنش
(مازندرانی، ۱۳۸۵: ۴۱)

ای به شجاعت فخر عرب از تو عیان آیت مهر و غضب
(اصفهان، ۱۳۸۷: ۲۹)

زور بازوی یدالله ابالفصل که هست چنگ ضرغام قضا پنجه دشمن شکنش
(قمی، ۱۳۷۵: ۳۱)

شهادت حضرت عباس (ع)

شهادت علمداری شجاع و سقایی باوفا و بی‌همتا همچون حضرت عباس سلام الله علیه بسیار بر امام حسین (ع) گران آمد تا جایی که این امام معصوم فرمودند: «الان انکسر ظهري و قلت حيلتي» این سخن امام حسین (ع) بسیار مورد توجه شاعران به ویژه در ادب عربی قرار گرفته و این شدت مصیبت و شهادت حضرت عباس (ع) در اشعار آنان به تصویر کشیده شده و کلام امام حسین (ع) نیز بسیار مورد تضمین قرار گرفته شده است؛ ولی بازتاب و کمیت این مضمون در اشعار فارسی نسبت به اشعار عربی اندک است و تفاوت دیگری که در به‌کارگیری این مضمون وجود دارد این است که شاعر عرب در توصیف شهادت حضرت عباس به دلیل روح حماسه‌گونه چنین اشعاری از فخر مدد می‌جوید و مصرع و شهادت قهرمان قومی دینی خویش را با توجه به شجاعت و هیبتی که چنین قهرمانی دارا بوده را، با فخر و سرافرازی توصیف می‌کند و این شهادت را قضا و قدر الهی می‌داند. درحالی‌که در ادبیات فارسی به دلیل وجود روحیه و حس تعاطف نسبت به شهداء کربلا این بعد نسبت به ادب عربی کم‌رنگ‌تر است و شاعران ادب فارسی بیشتر به دنبال رثا هستند تا فخر.

صالح بن حجاج الطائی النجفی:

يَوْمُ أَخْنَى عَلِيَّ أَبِي الْفَضْلِ قَدْرَ قَبْلِ أَدَمَ مَقْدُورٍ^{۱۷} (شبر، ۱۴۲۲ق/ ۷: ۷۱)

الأزري البغدادي:

حَتَّى إِذَا حُمَّ الْبَلَاءُ وَإِنَّمَا أَيْدِي الْقَضَاءِ جَرَّتْ بِهِ أَقْلَامُهَا^{۱۸} (همان/ ۶: ۲۶۵)

حسن قفطان النجفی:

وَمَشَى إِلَيْهِ السَّيْطُ يَنْعَاهُ كَسَّرَتْ الْإِنَّ ظَهْرِي يَا أَخِي وَمَعِينِي^{۱۹} (همان/ ۷: ۱۱۳)

حسون عبدالله الحلی:

لَمْ أَنْسَ سَيْطَ رَسُولِ اللَّهِ مُنْفَرِدًا وَ فِيهِ إِحْدَقَ أَهْلَ الْحِقْدِ وَالْإِخْنَ^{۲۰}
 نَادَى بِصَوْتٍ يَذِيبُ الصَّخْرَ يَاعْضُدِي وَ يَا مَعِينِي وَيَا كَهْفِي وَ مُؤْتَمِنِي^{۲۱}
 (همان / ۸: ۵۰)

ابن الخلفة:

اللَّهُ أَكْبَرُ يَا لَهُ خَطْبُ لَهُ لَيْسَ الْجُيُوبُ بِلِ الْقُلُوبِ تَشَقُّ^{۲۲}
 وَ أَسْرَةٌ فِي الدِّينِ لَيْسَ يَقِيمُهَا جَبْرٌ وَ فَتَقٌ فِي الْهُدَى لَا يَرْتَقُ^{۲۳}
 برای نمونه‌های بیشتر مراجعه کنید به: (همان / ۶: ۲۶۵)
 (همان / ۷: ۱۹۶ و ۲۸۵)؛ (همان / ۸: ۱۶۵ و ۲۸۸)؛ (همان / ۹: ۱۵۷ و ۲۳۴)؛
 (همان / ۱۰: ۲۴۰ و ۲۴۲ و ۱۲۶ و ۱۲۵)

نمونه‌های شعری شدت مصیبت شهادت حضرت عباس (ع) در ادبیات فارسی:
 رفتی و پشتم شکست رشتۀ عمرم گسست ملک وجود مرا لشکر افغان گرفت
 (کاشانی، ۱۳۸۳: ۴۰)

پشتم شکست مرگ تو و برگ عیش من بر خاک ریخت بی گل روی تو روزگار
 (قدسی، ۱۳۷۹: ۱۹)

برخی از شاعران ادبیات فارسی که شهادت حضرت عباس را توصیف می‌کنند
 از کلمات و افعالی استفاده می‌کنند که شایسته مقام والای حضرت عباس (ع) و
 نحوه شهادت ایشان نیست مانند سرنگون شدن، از پا درآمدن و غیره:

گر علمش سرنگون شده است بلند است رایت مردی به احترام ابالفضل
 (عقیقی، ۱۳۸۹: ۱۴۲)

سرش از پای بیفتاد و دو دستش ز بدن کمر پشت و پناه همه عالم بشکست
 شد نگون بیرق و شیرازۀ لشکر بدرید شاه دین را پس از او رشتۀ امید گسست
 (اصفهانی، ۱۳۹۰: ۱۳۰)

برادر چه آخر تو را بر سر آمد که سرو بلند تو از پا درآمد

دریغا که آن رایت نصرت آیت نگون سر ز بیداد یک صرصر آمد
 (اصفهانی، ۱۳۹۰: ۱۳۲)

ابیات زیرحس تعاطف و مرثیه سرای شاعران ادبیات فارسی را بیشتر نشان می‌دهد.
 پس فرو بارید بروی تیر تیز مشک شد بر حالت او اشک ریز
 (عقیقی، ۱۳۸۹: ۱۵۱)

کسی نبود بگرید به حال آن مظلوم پی گریستن آن مشک آب دیده گشود
 (همان: ۱۴۳)

حضرت عباس (ع) اسوه وفا

حضرت عباس (ع) اسوه وفاداری در راه ولایت بود و با افتخار به شهادت رسید. هنگامی که عطش امام حسین (ع) و اهل بیت او را به یاد آورد با وجود این که در کنار نهر فرات بود و تشنه لب، آبی را که بر دستانش بود به زمین ریخت و فرمود:

يا نَفْسُ مِنْ بَعْدِ الْحُسَيْنِ هُونِي وَبَعْدَهُ لَا كُنْتُ أَنْ تَكُونِي^{۲۴}
 هَذَا حُسَيْنٌ وَارِدُ الْمَنُونِ وَتَشْرَبِينَ بَارِدَ الْمَعِينِ^{۲۵}
 هَيْهَاتُ مَا هَذَا فِعَالٌ دِينِي وَلَا فِعَالٌ صَادِقِ الْيَقِينِ^{۲۶}

(مجلسی، ۱۴۲۱ق/ ۴۵: ۴۱)

وفاداری حضرت، مورد اهتمام بسیاری از شاعران ادبیات عربی و فارسی قرار گرفته و از مضامین مشترک شعری دو زبان فارسی و عربی است که به نمونه‌های از آن اشاره می‌شود:

ازری بغدادی نیز درباره وفای عباس سلام الله علیه این چنین می‌سراید:

فَأَبَتْ نَقِيبَتَهُ الزَّكِيَّةُ رِيَّهَا وَحَسَىٰ ابْنِ فَاطِمَةَ يَشِبُّ ضَرَامَهَا^{۲۷}

(شبر، ۱۴۲۲ق/ ۶: ۲۶۴)

عبد الحسين صادق النجفی:

مَلِكُ الْفِرَاتِ عَلَى ظَمَاهِ وَأَسْوَةٌ بِأَخِيهِ مَاتَ وَلَمْ يَذُقْ مِنْ مَائِهِ^{۲۸}

(همان/ ۹: ۲۳۴)

ابراهیم النجفی:

قَدَّهَمَّ مِنْهُ بِنَهْلَةٍ حَتَّى إِذَا

ذَكَرَ الْحُسَيْنَ رَمَى بِهَا ثَجَاجِهَا^{۲۹}

(همان / ۸: ۱۶۵)

محمد بن امیر الحسینی:

أَبَيْتَ التَّنَادُذَ أَلْمَاءِ قَبْلَ التَّنَادِهِ

فَحَسُنُ فِعَالِ الْمَرءِ فَرَعُ عَنِ الْأَصْلِ^{۳۰}

(قمی، ۱۴۲۷ق: ۱۷۹)

موارد زیر نمونه‌های از این مضمون در ادب عربی است: (شبر، ۱۴۲۲ق/ ۶:

۱۰۸ و ۲۶۵) (همان / ۷: ۱۹۵) (همان / ۱۰: ۲۴ و ۲۴۳) (الحلی، ۱۴۲۹ق: ۵۴)

نمونه‌های شعری ادب فارسی با مضمون وفاداری حضرت عباس (ع):

گفت این شرط وفا نیست که من آب خورم سوخته زاده زهرا ز عطش جان و تنش
(قمی، ۱۳۷۵: ۵۳)

من ننشوم ز تو ای آب که دور از ادب است تا زمانی که لبش تشنه شه کرب و بلاست
(کاشانی، ۱۳۸۳: ۶۸)

در کوی وفا شهره به نام است اباالفضل در دشت بلا سرور و سر خیل شهیدان
(منصوری، ۱۳۸۲: ۳۳)

تشنه لب در آب رفتم این سخن با خویش گفتم من چگونه آب نوشم شاه را عطشان بینم
(سازگار، ۱۳۸۵: ۳۴)

افتاده وفا به خاک گلگون قرآن به زمین فتاده در خون
(گرمارودی، ۱۳۸۹: ۱۸)

ذکر نسب حضرت عباس (ع)

ذکر نسب در اشعار عربی بسیار رایج است و سروده‌های عربی پیرامون حضرت عباس (ع) نیز از این قاعده مستثنی نیست گرچه در اشعار فارسی نیز به این موضوع اشاره شده ولی کمیت آن بسیار کمتر از زبان عربی است.

هو نَجْلُ الوَصِيِّ شَيْبَلُ عَلِيٍّ وَ جَمَانَا إِن جَارَتِ الأَيَّامُ^{۳۱} (ابوالحب، ۱۴۲۶ق: ۱۸۰)
عبد الحسين الحویزی النجفی:

سَلِيلُ حیدر مِن ام البنین نَشَا شَبَلَا لِمَنهَجِ ضِرغامِ العَرینِ قفا^{۳۲}
نادی أَنَا ابنِ علی الطهرِ حیدرة و الموتُ احجمُ لما صوتِه عرفا^{۳۳}
(شبر، ۱۴۲۲ق / ۱۰: ۱۲۴)

حسین مصبح الحلّی:
كَرَّ شَيْبَلُ الوَصِيِّ فِيهَا أَبُو الفضلِ فطاشت لا تستطيع حراكا^{۳۴}
(همان / ۸: ۱۳۴)

سید جعفر الحلّی:
يُذَكِّرُهُم بِأَسِ الوَصِيِّ فَكَلَمَا رمى موكبا بالعزمِ صادمِ موكبا^{۳۵}
(همان / ۷: ۱۹۵)

موارد زیر نمونه‌های از این مضمون در ادب عربی است:

(همان / ۶: ۸۵)؛ (همان / ۷: ۷۱)؛ (همان / ۹: ۲۳۴)؛ (همان / ۱۰: ۲۴۲)؛ (قمی، ۱۴۲۷ق: ۱۷۹).

نمونه‌های شعری ادب فارسی با مضمون ذکر نسب حضرت عباس(ع):

پور ام البنین و نجل علی حامی دین مصطفی عباس (حافظی، ۱۳۹۲: ۴۲)
عباس علی ابوالفضایل در خانه عشق کرده منزل (گرمارودی، ۱۳۸۹: ۲۸)
یار و غمخوار و برادر به حسین بن علی زاده ام بنین و پسر شیر خدا
(اشتری، ۱۳۸۱: ۵۳)

حامی الطعینه

یکی از القاب حضرت عباس (ع) حامی الطعینه است و ایشان را به حامی اهل بیت امام حسین (ع) و پاسدار خیمه‌های ایشان ملقب می‌دانند و تا قبل از شهادت حضرت عباس (ع) احدی جرأت تعرض به خیمه را نداشت و شاعران این امر را نیز با بیان شیوای خویش به تصویر کشیده‌اند در ادب عربی بازتاب این مضمون بیشتر

از ادب فارسی بوده است. به نمونه‌های از این اشعار در ادب عربی و فارسی اشاره می‌کنیم.

شیخ محمد رضا ازری، عباس(ع) را شیری می‌داند که از خیمه‌ها دفاع می‌کند:
فَحَمَى عَرَبِيَّتَهُ وَ دَمَدَمَ دُونَهَا وَ يَذَّبُ مِنْ دُونَ الشَّرَى ضَرَّامَهَا^{۳۶}

(شبر، ۱۴۲۲ق/ ۶: ۲۶۴)

عبدالحسین الحویزی:

أَيَا حَامِي الظَّعِينَةَ وَ المَنَايَا تَطُوفُ وَ حَارِسَ عِنهَا العَلَاءَ^{۳۷}

صالح بن حجی البغدادی صالح بن حجی الکبیر، عباس (ع) را تنها حامی و یاور اهل خیام و پاسدار کودکان و زنان می‌خواند:

يَا حَمِيَا غَدَاةَ قَلِّ المَحَامِي وَ نَصِيرَا غَدَاةَ عِزِّ النُّصَيْرِ^{۳۸}

مَنْ لَهْذَى الأَطْفَالِ بَعْدَكَ حَامٍ وَ لَهْذَى العِيَالِ بَعْدَكَ سَوْرِ^{۳۹}

(همان / ۷: ۷۱)

برای نمونه‌های بیشتر مراجعه کنید به: (همان / ۷: ۱۱۳ و ۲۸۵)

نمونه‌های شعری ادب فارسی با مضمون پاسداری از خیام امام حسین (ع):
پاس‌بخش حریم آل علی حامی خیمه‌ها بود عباس (حافظی، ۱۳۹۲: ۷۱)

حبیب الله کاشانی از زبان حضرت عباس (ع) به این مضمون اشاره دارد:

حَرِيمِ عْتَرْتِ خَيْرِ الوَرَى رَا دژِ مَسْتَحْكَمِ وَ حِصْنِ حَصِينِمْ

(کاشانی، ۱۳۸۳: ۷۲)

شگفت زآن گل ام البنین شب عاشور که داد به سحر در خیام طاهره پاس

(عاصف، ۱۳۷۶: ۴۴)

شاعران ادب عربی در هنگام توصیفات خود بسیار به روایاتی که پیرامون مضامین شعری خویش دارند اهتمام می‌ورزند و با اقتباس و تضمین و دیگر شیوه‌های بلاغی از روایات موجود مدد می‌جویند، در روایات آمده است که امام زین العابدین فرمودند: «حضرت عباس (ع) نزد خداوند تبارک و تعالی جایگاهی

دارد که تمامی شهدا روز قیامت به آن غبطه می‌خورند». شاعران ادب عربی بسیار به این حدیث توجه ویژه‌ای داشته‌اند و در این زمینه شعرها سروده‌اند ولی در ادب فارسی کمتر به این مضمون توجه شده است:

لك الشهداء تغبط بالامانی مقاما ألبس الشمس البهائم^{۴۰}
(الحویزی سال / ۱۰: ۱۹)

حسین افندی البغدادی:

و لست عن العباس سال فإنه کریم بانواع الثناء جدیر^{۴۱}
له منصب فوق المناصب کلها و محفل فضل فی العلا و سریر^{۴۲}
(شبر، ۱۴۲۲ق / ۶: ۸۵)

برای نمونه‌های بیشتر مراجعه کنید به: (همان / ۱۰: ۲۴۲).

نمونه‌های شعری ادب فارسی:

جای دارد که شهیدان همگی غبطه خورند به مقام و به شکوهش به صف حشر و جزا
(اشتری، ۱۳۸۱: ۶۸)

شاعری دیگر از زبان حضرت عباس (ع) به این حدیث اشاره دارد:

روز محشر هر شهیدی می‌برد حسرت به جاهم زآنکه پرچمدار نور چشم ختم مرسلینم
(سازگار ۱۳۸۵: ۵۰)

یکی از القاب حضرت عباس (ع) باب الحوائج است. ایشان مظهر فضل و کرم هستند و این القاب نیز بازتاب شایان توجهی در ادب عربی و فارسی داشته است. به نمونه‌هایی اشاره می‌کنیم:

سید مهدی الأعرجی:

باب الحوائج مادعته مروعة فی حاجة الا و یقضى حاجها^{۴۳}
بأبی أبی الفضل الذی من فضله السامی تعلمت الوری منهاجها^{۴۴}
(شبر، ۱۴۲۲ / ۹: ۲۰۶)

محمد الخلیلی النجفی:

أبا الفضل هل الفضل غيرك يرتجى و هل لذوى الحاجات غيرك ملتجى^{۴۵}
(همان: ۱۵۴)

برای نمونه‌های بیشتر مراجعه کنید به: (همان: ۲۱، ۲۰۳)
نمونه‌هایی در ادب فارسی:

باب الحوائجی که به هنگام درد خلق آرند سوی او به گه اضطرار دست
(شمیرانی، ۱۳۸۱: ۸۶)

سید مهدی میرآفتاب:

ساقی لب تشنگان عباس میر لشکر منصب باب الحوائج را زحق دارا شدم
(آزادی، ۱۳۹۰: ۵۷)

حضرت عباس سلام الله علیه با افتخار به شهادت رسید امان‌نامه‌ها را نپذیرفت و تا آخرین نفس از امام خویش حمایت فرمود و درس ایثار و مردانگی را به تمامی خلق آموخت و این عدم پذیرش ذلت و مناعت طبع او نیز بسیار مورد توجه شاعران ادب عربی قرار گرفت. این خصلت از دیرباز مضمون سروده‌های بی‌شماری در ادب عربی بوده و بهترین مضمون نزد شاعر عربی به شمار می‌آید لذا کمیت اشعار عربی با این مضمون پیرامون حضرت عباس (ع) بسیار بیشتر از ادب فارسی است:

راضی الحسینی النجفی:

أبالفضل یا من أسس الفضل و الإبا أبا الفضل الا أن تكون له أبا^{۴۶}
ودون احتمال الضیم عز و منعة تخیرت أطراف الأسنة مرکبا^{۴۷}
وقفتم بمستن النزال و لم تجد سوی الموت فی الهیجاء من الضیم مهربا^{۴۸}
(شبر، ۱۴۲۲ق/ج ۷: ۱۹۵)

برای نمونه‌های بیشتر مراجعه کنید به: (همان/ ۹: ۳۰۹)

و نمونه‌هایی نیز در شعر فارسی دیده می‌شود:

سید علی شجاعی:

نگ و ذلت نپذیرم اگرم رفت دو دست در ره دوست نخواهم به جهان جز نامی
(آزادی، ۱۳۹۰: ۶۷)

جمال حضرت عباس (ع)

یکی از القاب حضرت عباس (ع) قمر بنی هاشم است و حضرت عباس (ع) علاوه بر شجاعتی که داشتند خداوند به ایشان نعمت جمال صورت و سیرت را نیز عطا فرمود. همچنین ایشان به لقب علمدار سپاه امام حسین(ع) معروف‌اند. «کان العباس رجلاً وسیماً جمیلاً، یركب الفرس المطهّم و رجلاه تخطان فی الأرض، وکان یقال له: قمر بنی هاشم. وکان لواء الحسین بن علیّ علیه السّلام معه یوم قُتل» (الأصبهانی، ۱۴۲۷ق: ۸۷) این القاب مورد اهتمام شاعران در ادب عربی و فارسی بوده است با این تفاوت که در ادبیات فارسی بسیار به این القاب پرداخته شده است و کمیت ابیاتی با این مضامین در ادبیات فارسی بسیار بیشتر از ادب عربی است.

محمدحسین الاصفهانی:

وقد تجلی بالجمال الباهر	حتى بدا سر الوجود الزاهر ^{۴۹}
غمرته الغراء فی الظهور	تکاد ان تغلب نور الطور ^{۵۰}
رقی سماء المجد والفخار	بالحق یدعی قمر الاقمار ^{۵۱}
بل فی سماء عالم الاسماء	کالقمر البازغ فی السماء ^{۵۲}
بل عالم التکوین من شعاعه	جل جلال الله فی ابداعه ^{۵۳}

(الإصفهانی، ۱۴۲۶ق / ۱: ۱۴۴)

محمد علی الغریفی:

قمر بک القمر المنیر تألّات أنواره و بدی بوجه نیر^{۵۴} (شبر، ۱۴۲۲ق / ۱۰: ۲۴۲)
شیخ حسن قفطان النجفی از زبان امام حسین (ع) به علمدار بودن حضرت عباس (ع) اشاره می‌کند.

لمن اللوا اعطی و من هو جامع شملى و فى ضنک الزحام یقینی^{۵۵}

أمنازل الأقران حامل رایتی و رواق أخییتی و باب شوونی^{۵۶}
(شبر، ۱۴۲۲ق / ۷: ۱۱۳)

نمونه‌های شعری ادب فارسی:

هاشم وفایی:

ای دل هر دو جهان محو فریایی تو در چمن هیچ گلی نیست به زیبایی تو
(آزادی، ۱۳۹۰: ۹۱)

این شه ملک ولا و رهبرآزادگی ست آن علمدار رشید است و سپهدار دلیر
(کاشانی، ۱۳۸۳: ۵۱)

جابر اصفهانی:

ای علمدار حسین ای شاه اقلیم کرم یا ابالفضل ای محیط شرم و دریای حیا
(آزادی، ۱۳۹۰: ۸۸)

علی غفر الهی:

شد منور از جمالش خانۀ شیر خدا بلکه از میلاد او شد خیره چشم روزگار
(سلیمی، ۱۳۸۹: ۴۲)

سید رضا مؤید:

مردم که به عشق، جان فشاند تو را بر مردمک چشم نشانند تو را
(سلیمی، ۱۳۸۹: ۴۵)

خورشید تمام کربلاها عباس در پیش حسین ماه خوانند تو را
«منظور از عاطفه، اندوه یا حالت حماسی یا اعجابی است که شاعر از رویدادها
حادثه‌ای در خویش احساس می‌کند و از خواننده یا شنونده می‌خواهد که با وی در
این احساس شرکت داشته باشد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۰: ۳۵۱). با توجه به
پژوهش حاضر، عاطفه غالب بر اشعار فارسی پیرامون حضرت عباس(ع) به صورت
حزن و اندوه است و اغلب شعراء مرثیه‌سرا هستند و جنبهٔ رثایی و بکایی بر اشعار
آنان چیرگی دارد ولی در ادب عربی جنبه حماسی و فخرگونه غالب است. اشعار

عاشورایی عربی و فارسی سرشار از صداقت عاطفه است زیرا منبع الهام ادبی، حقیقی و دینی است. خیال و ابهام شعری نیز پیرامون این اشعار در ادب عربی و فارسی وجود ندارد و جنبه واقع‌گرایی با بیان زیبای شعری بر این اشعار حاکم است.

نتیجه

سقا بودن حضرت عباس در اشعار عربی به عنوان پایه اصلی این اشعار به شمار می‌رود و روایتگری شاعر عرب بر اساس کتب مقاتل و روایات تاریخی با اسلوب شعری اش در سروده‌های عربی آشکار است، در واقع شاعر عرب راوی شاعر است بنا بر این بخش گسترده‌ای از اشعار عربی به سقا بودن حضرت اختصاص یافته در حالی که اشعار ادبیات فارسی با این مضمون، روایی نیست و کمیت آن بسیار کم است و در یک قصیده تنها یک یا چند بیت فقط به سقاییت حضرت عباس اشاره دارد.

اهتمام فراوان ادب عربی به شجاعت حضرت عباس در مقایسه با ادبیات فارسی این گونه است که ادب عرب در توصیف شهادت حضرت عباس به دلیل روح حماسه‌گونه چنین اشعاری از فخر مدد می‌جوید و مصرع و شهادت قهرمان قومی دینی خویش را با توجه به شجاعت و هیبتی که چنین قهرمانی دارا بوده را با فخر و سرافرازی توصیف می‌کند و این شهادت را قضا و قدر الهی می‌داند؛ در حالی که در ادبیات فارسی به دلیل وجود روحیه و حس تعاطف نسبت به شهداء کربلا این بعد نسبت به ادب عربی کم‌رنگ‌تر است و شاعران ادب فارسی بیشتر به دنبال رثا هستند تا فخر.

ذکر نسب در اشعار عربی بسیار رایج است و اشعار عربی پیرامون حضرت عباس (ع) نیز از این قاعده مستثنی نیست گرچه در اشعار فارسی نیز به این موضوع اشاره شده است ولی کمیت آن بسیار کمتر از زبان عربی است. در این میان توجه بسیار شاعران عرب به روایات تاریخی پیرامون حضرت عباس(ع) و

استفاده از این روایات در سروده‌هایشان، درحالی که نسبت چنین کاربردهایی در ادبیات فارسی اندک است و جنبه حماسی در ادب عربی بر جنبه رثا در ادب فارسی غلبه دارد. از منظر صور خیال در هر دو شعر کمرنگ است و ابهام شعری نیز وجود ندارد و جنبه واقع‌گرایی با بیان زیبای شعری بر این اشعار حاکم است.

پی‌نوشت‌ها:

۱. سپس به سوی رود فرات رفت و در برابر او جولانگاه اسبانی که صدای کشیدن لجام‌هایشان به گوش می‌رسید.
۲. او مانند عقابی بر فراز آسمان نبرد بود و گویی مرگ آنهاست که در آسمان اوج گرفته است.
۳. بر شریعه مسلط گشت و بر شمشیر خود در آن جایگاه تکیه داد.
۴. و این چنین مشک را پر از آب کرد و آن را بست و آن شیرمرد با لباس‌های آهنین خود خرامان بازگشت.
۵. به سوی نهر رفت در حالی که مرگ‌ها بر نیزه‌ها قرار گرفته (مرگ در کمین بود) و در آن مرگ پیشروی می‌کرد.
۶. به میانه آب وارد شد و برای رفع تشنگی کردن، مستی آب برداشت.
۷. و هنگامی که عطش امام حسین(ع) را به یاد آورد آب را رها کرد و هرگز از آن جرعه‌ای ننوشید.
۸. هنگامی که دید خویشانش در کربلا از تشنگی دهانشان خشک شده و توان سخن گفتن ندارند.
۹. پس مشتاقانه آماده مرگ شد و سوار بر اسبی شد که با بادهای توفنده مسابقه می‌دهد.
۱۰. و به سمت علقمه با مشکی آب رفت تا آن را از آبی گوارا پر کند.
۱۱. آن قوم به خاطر ترس از مرگ عبوس و ناراحت می‌شدند در حالی که حضرت عباس(ع) در میان آنها با تبسم می‌خندید.
۱۲. هیچ فرد شجاعی نمی‌توانست بر او حمله کند مگر این که به خاطر ترس از هیبت حضرت ابوالفضل فرار می‌کرد و در موقع فرار کردن سر خودش را می‌دید که به سبب بریده شدن جلوتر از او در حرکت است.
۱۳. او شیر میدان نبرد است که به هنگام جنگ تنها به سوی جنگل درختان نیزه‌ها می‌رود و تنها شمشیر را به عنوان چنگال می‌پذیرد.
۱۴. و در افق تاریکی‌ها شمشیر او گویی شهاب سنگی است که برای سنگسار کردن سواران

شیاطین فرود می‌آید.

۱۵. و در جنگ تاخت در حالی که با لبه شمشیرها پیکرها به اطراف می‌افتادند و سرها به پرواز در می‌آمدند.

۱۶. و با انبوه دشمنان خود بواسطه عزم خویش روبه‌رو می‌شد و تعداد زیاد آنان برای او زیاد نبود.

۱۷. روزی که تقدیری به ابوالفضل العباس (ع) خیانت کرد که پیش از خلقت آدم مقدر شده بود.

۱۸. تا این که بلا و امتحان الهی شدت یافت، این امر تنها سرنوشتی بود که خداوند به قلم تقدیر مقرر نموده بود.

۱۹. امام حسین (ع) به سوی حضرت عباس(ع) رفت و برای شهادت او تأسف می‌خورد و دلسوزی می‌نمود و فرمود: ای برادر و یاورم اکنون پشتم شکست.

۲۰. از یاد نمی‌برم آنگاه که نواده پیامبر(ص) تنها ماند و اهل حقد و کینه به او چشم دوختند.

۲۱. با صدایی که سنگ را ذوب می‌کرد فریاد برآورد، ای بازویم و یاورم و کهف و پناهگاهم.

۲۲. الله اکبر، این چه مصیبت بزرگی است که نه تنها گریبان‌ها بلکه دلها برای آن دریده می‌گردد.

۲۳. چه آسیبی به دین وارد شده است که قابل جبران نیست و شکافی در هدایت رخ داده است که قابل اصلاح نیست.

۲۴. ای نفس، بعد از حسین خوار باش و هرگز نخواهم که بعد از او زنده بمانی.

۲۵. این حسین است که شهادت را برگزیده و تو آب سرد و گوارا می‌نوشی؟

۲۶. دور باد این شیوه دین من نیست.

۲۷. سرشت پاک او از نوشیدن آب و سیراب شدن، با وجود تشنه لب بودن فرزند فاطمه(س) ابا داشت.

۲۸. با وجود تشنگی بر آب فرات چیره شد اما به پیروی از برادرش جان داد و از آب آن ننوشید.

۲۹. قصد نوشیدن جرعه‌ای از آن داشت که به یاد حسین(ع) افتاد و آب را به سرعت انداخت.

۳۰. از نوشیدن آب خودداری کردی، چون او (حسین علیه السلام) تشنه بود. رفتار نیک هر کس نشانه اصل پاک اوست.

۳۱. او پسر وصی و بچه شیر علی (ع) و حامی ماست اگر روزگار ستم ورزد.

۳۲. نسل حیدر است که از ام البنین نشأت گرفت، او شیر بچه‌ای است که از راه شیر بیشه پیروی کرد.

۳۳. ندا بر آورد من فرزند علی (ع) ام و مرگ هنگامی که صدای وی را شناخت عقب‌نشینی نمود.

۳۴. شیر بچه وصی پیامبر(ص)، ابوالفضل العباس(ع) بر آنها حمله کرد و سردرگم شدند و توان حرکت نیافتند.

۳۵. عباس(ع) شدت جنگ امام علی (ع) را به یادشان می‌آورد، پس هرگاه گردانی را با عزیمت خود می‌زد به گردانی دیگر برخورد می‌کرد.
۳۶. شیرینی کمینگاه خود را با هلاک کردن دشمنان پاسداری کرد و در برابر آن غرید و از حریم خویش حمایت کرد.
۳۷. ای حامی کاروان، خطر اطراف خیمه‌ها را فرا گرفته است در حالی که با سرافرازی از خیمه‌ها دفاع می‌کردی.
۳۸. ای حمایت‌کننده در وقتی که حمایت‌کنندگان اندک شدند و ای یاور کاروان در روزی که یاری‌دهندگان کم شدند.
۳۹. چه کسی برای این کودکان بعد از تو حامی است و چه کسی بعد از تو برای این خانواده حصار و پاسدار است.
۴۰. شهدا با اشتیاق و آرزوها به مقام غبطه می‌خورند، مقامی که جامه شکوه را به تن خورشید پوشاند.
۴۱. و از عباس (ع) (از اوصاف او) نمی‌پرسم، چرا که او کریمی است که سزاوار تمامی ستایش‌هاست.
۴۲. او جایگاهی بلند تر از تمامی جایگاه‌ها دارد و دارای جایگاه فضل و برتری در آسمان و زمین است.
۴۳. باب الحوائجی که هیچ مصیبت‌مندی در حاجتی به او پناه نمی‌برد مگر این‌که آن حاجت روا می‌شود.
۴۴. پدرم فدای ابوالفضل باد که از فضل والای او مردم راه خود را شناختند.
۴۵. یا ابوالفضل، آیا فضل و بخشش از غیر تو امید می‌رود و آیا برای حاجتمندان غیر از تو پناهگاهی وجود دارد؟
۴۶. ای ابوالفضل! ای بنیانگذار فضیلت و خویش‌تنداری، فضیلت جز تو را به پدری نپذیرفت.
۴۷. با عزت و سرافرازی و علو همت از پذیرفتن ذلت سرباز زدی و نیزه‌ها را مرکب خود کردی.
۴۸. در میدان نبرد شجاعانه ایستادی و به جز شهادت راهی برای گریز از ذلت نیافتی.
۴۹. با زیبایی خیره‌کننده نمایان گشت تا این‌که راز هستی روشن آشکار شد.
۵۰. چهره زیبایش در روشنی نزدیک است که بر نور کوه طور غلبه کند.
۵۱. از آسمان مجد و فخر بالا رفت و حقیقتا او ماه (قمر) تمامی ماه است.
۵۲. بلکه در آسمان عالم نام‌آوری، ماه سر برآورده آن آسمان است.
۵۳. عالم خلقت از پرتوی جمال اوست، بزرگ است قدر و جلال خداوند در آفرینش و خلقت او.

۵۴. ای ماهی که ماه فروزان نورش از تو پرتو می‌افکند و روشن شد با چهره درخشانش.
۵۵. علم را به که بسپارم؟ و چه کسی پیوند دهنده و اتحاد بخش لشکر است و در سختی کارزار و شلوغی به که اعتماد نمایم؟
۵۶. ای جمع‌کننده و منزل یارانم (زیر لوا) ای علمدارم، ای ستون و پاسدار خیمه‌هایم و ای سرپرست لشکر.

منابع

- اردستانی، محمد صادق، (۱۳۷۸)، دیوان، تهران: اندیشه ماندگار.
- آزادی، محمد حسین، (۱۳۹۰)، گزیده‌های ادب معاصر، تهران: یاران علوی.
- اشتری اصفهانی، مرتضی، (۱۳۸۱)، دیوان، تهران: ظهور.
- اصفهانی، ماهر، (۱۳۸۷)، دیوان، تهران: دریای اندیشه.
- اصفهانی، محمدحسین، (۱۳۹۰)، کلیات دیوان کمپانی، قم: سیمای کوثر.
- الأصفهانی، ابی الفرج، (۱۴۲۷ق)، مقاتل الطالبیین، بیروت: دارالنهضة.
- الإصفهانی، شیخ محمدحسین، (۱۴۲۶ق)، الأنوار القدسیه - بانضمام الذیریة، بیروت: دارالمعارف.
- حافظی، محسن، (۱۳۹۲)، دیوان، تهران: سیمای ولایت.
- سازگار، غلامرضا، (۱۳۸۵)، دیوان، تهران: فیض الاسلام.
- سلیمی، بهزاد، (۱۳۸۹)، مجموعه اشعار، تهران: نشر جنگل.
- شیر، جواد، (۱۴۲۲ق)، أدب الطف، بیروت: دار المرتضی.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۷۰)، موسیقی شعر، تهران: انتشارات آگاه.
- شمیرانی، مرتضی، (۱۳۸۱)، دیوان، تهران: آیین احمد (ص).
- عاصف، عباس، (۱۳۷۶)، دیوان، تهران: قدیس.
- عقیقی بخشایشی، عبدالرحیم، (۱۳۸۹)، سردار بلند قامت دین، تهران: نشر نوید اسلام.
- علیکریمی، طیب، (۱۳۹۲)، دستچینی از بهشت، تهران: نور الثقلین.
- قدسی، غلامرضا، (۱۳۷۹)، دیوان، تهران: لقاءالنور.
- قمی، میرزا محمد، (۱۳۷۵)، دیوان، تهران: بنیاد علوم و معارف اسلامی.
- کاشانی، حبیب الله، (۱۳۸۳)، دیوان، تهران: علوم اهل بیت (ع).
- مازندرانی، وفا، (۱۳۸۵)، دیوان، تهران: انتشارات انجمن قلم ایران.

- منصورى، جعفر، (۱۳۸۲)، دیوان، تهران: ضریح آفتاب.
- موسوی گرمارودی، سید علی، (۱۳۸۹)، دیوان، تهران: ذوالجناح.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، (۱۴۲۱ق)، بحار الأنوار؛ الجامعه لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت: دار احیاء التراث العربی.